

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیوان

خواجہ شمس الدین حسد حافظ شیرازی

باتم

محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۰۱-۵-۲	شابک
۴۲۵۲۲۵۴	شماره کتابشناسی ملی
دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی / به اهتمام محمد قزوینی، قاسم غنی.	عنوان و نام پدیدآور
شیراز: زرگان پارس، ۱۳۹۵.	موضوعات نشر
۵۴۰ ص	مشخصات ظاهری
دیوان	عنوان قراردادی
حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ ق - فال‌گیری	موضوع
Hafiz, Shamsoddin Muhammad, 14th century - Fortune - telling	موضوع
شعر فارسی - قرن ۸ ق	موضوع
Persian poetry - 14th century	موضوع
فالگیری	موضوع
Fortune-telling	موضوع
۸۱۶/۳۷	رده بندی دیویی
۵۴۲۲ PIR ۱۳۹۵	رده بندی کنگره
حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ ق	سرشناسه
قزوینی، محمد، ۱۲۵۶ - ۱۳۲۸، مصحح	شناسه افزوده
غنی، قاسم، ۱۳۷۲ - ۱۳۳۱، مصحح	شناسه افزوده
قیما	روش فهرست نویسی



دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی

به کوشش: محمد قزوینی و قاسم غنی

مقدمه: علی ضامن دارپای (ع.رها)

ویراسته: مرتضی‌الهی

مصحح: ارایه طرح جلد: قاسم نوراحمدی

ناظر چاپ: علی رضا شیعه / محسن هوشیار

ناشر: زرگان پارس

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۰۱-۵-۲

مرکز پخش: پخش کتاب فارس کور

شیراز، خیابان فردوسی، جنب مخابرات (پستال: ۷۱۳۲۳۱۶۶۲۸-۰۷۱۳۲۳۱۶۶۲۸)

کتاب‌آمایی (پیش تولید): گروه متنوک

مرکز تخصصی نگارش و ویرایش کتاب

متنوک

(کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است)

دیباچه

خواجہ شمس الدین محمد حافظ شیرازی خداوندگار غزل فارسی به سال ۷۲۷ هـ. ق. در شیراز پای عرصه حیات نهاد. وی با آفرینش غزل‌های عارفانه و عاشقانه، شیرازه‌بند مکتب ادبی شیراز شد. حافظ شعر و غزل فارسی را از زمین به آسمان برد؛ جایی که کمتر کسی بدان راه یافته است. بدون تردید، اگر برتین ساینده شعر و غزل فارسی است که هنر قدسی غزل خویش را به شکوهمندترین جایگاه و به درگاه اقبال رسانده است.

حافظ شیرازی غزل فارسی را بر تارک ادبیات فارسی رقم زده و نقطه پایانی بر کلام نغز و غزل نهاده است. بی‌گمان شعر خواجو به چشمه‌ای زاینده می‌ماند که هر زمان که می‌جوشد پایان نمی‌پذیرد؛ با هر ذره مساز و ساز و هم‌آواز است، در هر دلی می‌نشیند و هر کس در آینه بی‌غبار آن خود را می‌بیند و از آینه‌های سخن خواجۀ راز، حافظ شیراز، در همین معنا نهفته است.

گفته‌اند: حافظ در مدرسه علوم دینی شیراز، به تدریس قرآن اشتغال داشته است و تخلص او به حفظ کامل قرآن بازمی‌گردد. جای نیست که حافظ در معارف اسلامی، مطالعات عمیقی داشته است. سال‌مرگ این غزل‌سرای نامور، به سال ۷۹۲ هـ. ق. و در شهر زادگاهش شیراز نوشته‌اند؛ اما او از جاودانه‌هایی است که دلش عشق زنده است و همواره در زمان جاری است و نامش و یادش و شعر تازه و باطراوتش، ورد زبان عارف و عاشق است.

حافظ را از گذشته‌های دور بسیاری از مردم ایران و سرزمین سراسر دنیا، شاعری قدسی دانسته و دیوان او را مقدس شمرده و او را لسان الغیب نام داده به عنوان دانای اسرار و بازگوکننده راز از دیوان او فال می‌گرفته‌اند.

آنس حافظ با قرآن کریم و حافظ قرآن بودن این غزل‌سرای نامور و انسانی مقدس ساخته است؛ به گونه‌ای که بسیاری از ایرانیان در کنار کتاب آسمانی ایران یک دیباچه حافظ دارند که گاه‌وبی‌گاه به آن تفرّلی می‌زنند و با فال گرفتن از دیوان غزلیات حافظ شاعر می‌خویش به عنوان داننده اسرار نهانی مشورت می‌نمایند. حقیقت نیز جز این نیست که با استعجابی از ابیات غزل‌های حافظ خبر از کشف و شهود او و لحظه فراموش‌نشدنی دیدار یار می‌دهد و نشان می‌دهد که دعا‌های نیمه‌شب و وردهای صبحگاهی او سرانجام کار خود را کرده و او را «غصه»

نجات داده و «آب حیات» وصال را از دست دوست نوشیده، آن چنان که با شادی فریاد می‌زند:
دوش، وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

انصافاً، بعضی از غزل‌های او را می‌توان «غزل آسمانی» نامید و همین مقدار غزل نیز برای اثبات عرفان او کافی است. اگر نگوییم که «شعر حافظ، همه بیت‌الغزل معرفت است»، اما می‌توانیم به صراحت اذعان کنیم که بسیاری از ابیات حافظ، رنگی از قرآن و حدیث دارد و جلوه جمال کلام باکمال آسمانی، از بسیاری از ابیات او نمایان است. در بعضی ابیات عیناً آیه شریفه درج شده و در بعضی تلمیحی به آیه و حدیث و بعضی ابیات نیز ترجمه آیه‌ای از آیات مبارکه قرآن مجید است که خود نیز گفته است: «هر چه دارم از دولت قرآن دارم».

در بعضی حافظ همه چیز در اوج است. تناسب و ایهام، عشق و عرفان، موسیقی کلام، تصویر بی‌بدل، تشبیه و استعاره‌های زیبا و دل‌نشین و مهم‌تر از همه ارتباط صمیمانه‌ای که خواجه راز با هر بنده اش برقرار می‌نماید. یکی از رازهای نفوذ حافظ در دل‌ها، شاید تفاهم طلبی اوست؛ به این معنا که اساساً هنر حافظ در بیان احساس و ایجاد تفاهم با مخاطب از طریق ارضای عاطفی و اقناع عقلانی است؛ دینی که نه تنها به شعور و آزادی مخاطب احترام می‌گذارد، بلکه مخاطب شعر خویش را در احساس و اندیشه ورزی سهیم می‌نماید.

حافظ از طریق مراقبت به بیان آه‌های خود نمی‌پردازد، بلکه با همراه شدن با خواننده شعرش از زبان پیر و مرشد و سلف و نظائر آن سخن خویش را به دور از تعصب و با ایهام و ایهامی زیبا در اوج آفرینش هنری بیان می‌نماید. حافظ، در عین حال که از تقدس ویژه سرشار است، از تظاهر به تقدس عاری است و به دور از ریاکاری و رویبر در ستیزه است. مختصر اینکه، کلک خیال‌انگیز حافظ به عنوان شاعری که رموز هستی و زندگی را می‌داند و در دیرمغان شیدای شیدایان است، دوستداران خویش را به باغی پر از غزل رهبری می‌کند که روح آنان را از استثمam بوی گل، و جانشان را از مستی میناب معنوی و گوش آنان را از نغمه‌های سحر و باب، سرشار می‌سازد.

حافظ چون خود مرغ باغ ملکوت است، مشتاقان سخن خویش را در دل افشانی و در انداختن طرحی نو و ساختن عالمی دیگر و آدمی دیگرگونه تر فرامی‌خواند. بیوان غزلیات حافظ به چشمه‌ای زلال و زاینده می‌ماند که هر کس جرعه‌ای از آن نوشید، جرعه‌نوش هر کس سخن را خواهد شد.

حال که چنین است، وضو می‌گیریم و باهم نیت می‌کنیم و تفرّقی بردیوان و دیوان را پاکش را می‌گشاییم و این غزل لطیف و معجزه‌آسا و معنوی را پیش چشم نظاره می‌کنیم که

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید

که ز انقباس خوشش بوی گشایی می‌آید

زدهام فالسی و فریادرسی می‌آید

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش